

## بررسی و تحلیل مبانی نظری عدالت اجتماعی

(حقوق اقتصادی و اجتماعی یا حقوق رفاهی)

و دولت رفاه در پرتو نظریه عدالت جان رولز

محمد مهنّتی \*

مقدمه: طرح بحث درباره عدالت یک وقرت اساسی جهت تمییز است به گونه‌ای که از لحاظ نظری عدالت  
اندیشمندان را در طول تاریخ به خود مشغول کرده و اثر بسزایی در جهت‌گیری عدالت‌اندیشی اجتماعی انسان‌ها در طول  
تاریخ بشری داشته است. شناخت دقیق تر ماهیت عدالت، می‌تواند ویژگی‌ها، مفاد و اهداف آن را به حد و اندازه مناسب عدالت  
من‌اندیشی اگر عدالت‌اندیشی را از یک سو در عرصه و باطنی با عدالت اجتماعی یک جنبه عقلی استند عقلی به نظر  
مستشرقین اندیشوران سیاسی قرن بیستم در نظام ارائه یک رویکرد عقلی از مبنای عدالت اجتماعی است که در هنگام  
دولت رفاه حاکمی ممکن است، مفاد خاص در نظام تحلیل عدالت اجتماعی (اصطلاح حقوق رفاهی) و مفاد و آثار آن را بیان کند.  
های رولز می‌باشد.

روش تحقیق: در مقاله حاضر، روش تحقیق به صورت تحلیل طبیعی می‌باشد.

نتیجه: با تحلیل به اینکه نظریه عدالت جان رولز چه جنبه‌های متمایز و فراساده و هم توجیه آرمانی هر دو از نظر  
انواع با طرح وضعیت اولیه نظری برابری و وضعیت نخستین و از این طریق تفاوت مسئله‌ای بودن مسئله را که  
همان اصول عدالت است، فرایه گرفته و با مشارکت در تعهداتی عدالت توزیعی نظری لازمی برای دولت‌داری و نظام  
برای عدالت‌اندیشی خود در جامعیتی اقتصادی - اجتماعی به حدی برابری می‌تواند حاصل فرایه می‌کند و از این رو  
بعضی عدالتی از حقوق اقتصادی - اجتماعی باید برابری دیگر اصل اولیه عقلی بشر در این حوزه‌ها قابل تحلیل است.  
و از این جهت، توجیه عدالت جان رولز اصول عدالت‌اندیشی عدالت‌اندیشی نظری

پایان بحث عمومی اسلامی

\* - دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی و پژوهشگر کرسی حقوق بشر صلح و دموکراسی یونسکو  
email address: mhemmati1358@yahoo.com

## مقدمه

رولز را به حق می‌توان به عنوان کسی که ادبیات خاموش و خفته فلسفه هنجاری - تحلیلی را روح و جان تازه‌ای در نیمه دوم قرن بیستم بخشید به حساب آورد. وی تلاش کرد با احیای تفکر کانتی طریقه جدید در مقابل ایده فایده‌گرایانه برای تبیین عدالت ارائه کند به گونه‌ای که آزادی برابر افراد و خود آئینی آنان و اصل تقدم حق بر خیر محفوظ بماند. از این دیدگاه، جامعه سازمانی است که افراد دارای امیال و عقاید گوناگون برای تحصیل منافع متقابل آن را تأسیس کرده‌اند لذا قبل از هر چیز آنچه اهمیت دارد این است که چارچوبی برای تنظیم روابط درون این سازمان تعیین گردد. اصول عدالت این چارچوب را مشخص می‌کند. به عبارتی رولز به مسائل و موضوعات مختلف انسانی از دریچه عدالت نگریسته است و یک نظریه چند بعدی برای حل مسائل مختلف جوامع انسانی تحت عنوان نظریه عدالت عرضه داشته است که هم دارای ابعاد اخلاقی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، روانشناختی، فلسفی، ساختاری و حقوقی (حقوق بشری) می‌باشد و هم به صورت توأمان به دو دغدغه مهم و بنیادی جریان‌ات اجتماعی یعنی عدالت و کارایی توجه داشته است و از همه مهمتر اینکه او نظریه خود را به صورت سیستماتیک عرضه کرده است که در آن عناصر بنیادین چون حیثیت ذاتی انسان، آزادی، برابری، عدالت و حق، ستون فقرات آن می‌باشد. رولز برخلاف برخی نظریه پردازان که تئوری خود را به صورت نظری بیان کرده‌اند و چگونگی اعمال آن و تحقق عملی آن را روشن ن ساخته‌اند، نظریه خود را برای اعمال و اجرای در جامعه انسانی ساخته است.<sup>۱</sup> از طرفی حقوق بشر می‌تواند یکی از اهداف عدالت باشد و شناخت دقیق حقوق بشر به شناخت مفهوم عدالت کمک اساسی می‌کند.

در نوشتار حاضر، مطالب در سه قسمت تنظیم شده است: در قسمت اول که مربوط به کلیات افکار و اندیشه های رولز است، به سوالات زیر پاسخ داده شده است: انتخاب کنندگان در قرارداد چه کسانی هستند؟ موضوع انتخاب در قرارداد اجتماعی چیست؟ میزان آگاهی در انتخاب چقدر است؟ و انگیزه انتخاب در قرارداد چه می‌باشد؟ و البته ماهیت تئوری عدالت رولز چیست؟

در قسمت دوم عدالت اجتماعی در نظریه عدالت رولز بررسی شده است و نتیجه در قسمت سوم تاسیس های عادلانه مورد بحث قرار می‌گیرد، اینکه نظام سیاسی عادلانه کدام است و نهادهای اساسی عدالت توزیعی چه نهادهایی را در بر می‌گیرد؟ چه ارتباطی بین نظام اقتصادی - اجتماعی و عدالت بین نسلی وجود دارد؟

## بخش اول: کلیات افکار و اندیشه های رولز

### ۱. تبیین وضعیت اولیه به عنوان شرایط شکل‌گیری قرارداد اجتماعی

منظور رولز از وضع نخستین یا اولیه، وضعی است فرضی و ایده‌آل که در آن اصول عدالت گزینش می‌شود. به طور کلی در وضع نخستین همه اطلاعات یکسانی درباره خود و جامعه دارند و با مسأله تصمیم‌گیری درباره

<sup>۱</sup> - همتی، مجتبی، بررسی و تحلیل حقوق اقتصادی و اجتماعی در نظام جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه تئوری عدالت اجتماعی جان رولز، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی تهران، ۱۳۸۳، ص ۵  
<sup>۲</sup> - شریفی، طراز کوهی، حسین، حقوق بشر (نظریه‌ها و رویه‌ها) انتشارات دانشکده حقوق دانشگاه تهران، چاپ اول، تهران، زمستان ۱۳۸۱، ص ۵۰

اصول رفتار عادلانه مواجهه‌اند. انگیزه آنان تأمین منافع خود است، لیکن از ماهیت منافع و هویت اجتماعی خود بی‌خبرند. اما رولز در کتاب نظریه‌ای درباره عدالت مفهوم وضع نخستین را از شرایط عدالت جدا می‌کند. در این جا شرایط عدالت از وضع نخستین به وضع واقعی برده می‌شود و کسانی که در وضع نخستین‌اند با علم به وضع واقعی برای رسیدن به اصول عدالت توافق می‌کنند.<sup>۲</sup>

### ۱-۱: انتخاب کنندگان در قرارداد

طرف‌های قرارداد در طرح رولز افراد، و نه اشخاص نهادین، هستند. آنها اما فقط از طرف خودشان افراد نیستند؛ برعکس آنها افرادی با همدلی‌های نزدیک خانوادگی، به ویژه همدلی با اخلاقیان هستند<sup>۳</sup> از این رو می‌توان افراد مزبور در وضعیت اولیه را نمایندگان سلسله‌های خانوادگی پیوسته<sup>۴</sup> تلقی نمود. به علاوه اگر چه این موضوع تنها به مسائل درون نسلی مربوط می‌شود، اما طرف‌های قرارداد همه از یک نسل جداگانه و واحد برگزیده می‌شوند.<sup>۵</sup>

### ۱-۲: موضوع انتخاب در قرارداد

چیزی که باید در وضعیت اولیه انتخاب شود تقریباً چیزی جز ساختار اساسی جامعه نیست. «مراد از ساختار اساسی جامعه شیوه‌ای است که در آن نهادهای اصلی اجتماعی در یک سیستم مستقر گردیده و با یکدیگر سازگار و هماهنگ باشند، و اینکه آنها چگونه حقوق و تکالیف بنیادین را تخصیص داده و تقسیم مزایای پدید آمده از طریق همکاری اجتماعی را شکل می‌بخشند. از این رو، ساختار سیاسی، اشکال قانونی مالکیت و سازماندهی اقتصاد، همه به ساختار اساسی جامعه تعلق دارند.»<sup>۶</sup>

### ۱-۳: میزان آگاهی در انتخاب

طرف‌های قرارداد در وضعیت اولیه در خصوص خاص‌ترین واقعیات راجع به خود و جامعه‌شان در پشت حجاب چهل قرار دارند. «برای تضمین انتخاب بی‌طرفانه، افراد حاضر در وضع اولیه نباید اطلاعی از وضع و ویژگی‌های خود داشته باشند. البته داشتن اطلاعاتی کلی درباره انسان‌ها و جوامع انسانی لازم است و براساس همین اطلاعات کلی اصول عدالت در وضع نخستین ترسیم می‌شود. در این وضع فرضی، افراد اطلاعی از منافع خود ندارند. با یکدیگر رابطه اقتصادی ندارند، با هم رقابت نمی‌کنند؛ اما می‌دانند که چنین چیزهایی در زندگی واقعی هست. حاضران در وضع نخستین، اصول عدالت را برای مردم در وضع واقعی گزینش می‌کنند و هر چند نماینده واقعی مردم برای پیش‌برد منافع آنان به شمار می‌آیند، هویت و منافع خاص افراد جامعه واقعی را نمی‌شناسند.»<sup>۷</sup>

<sup>۲</sup> - بشیریه، حسین، تاریخ اندیشه‌های سیاسی قرن بیستم، لیبالیسم و محافظه‌کاری، (جلد دوم) چاپ اول، تهران، ۱۳۷۸، ص ۱۱۹  
<sup>۴</sup> - Rawls, John, A theory of Justice: Oxford university press, 1971, pp.128-29

<sup>۵</sup> - Continuing family lines.

<sup>۶</sup> - Ibid, p. 140

<sup>۷</sup> - کارگزاری، جواد حقوق بشر در نظریه عدالت جان رولز، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲، ص ۲۸

#### ۴-۱: انگیزه انتخاب در قرارداد

سه نکته است که در خصوص انگیزه طرف‌های قرارداد در وضعیت اولیه مورد توجه قرار می‌گیرد. اولین نکته راجع به اهداف و غایاتی است که آنها تعقیب می‌کنند. دومین نکته ابزار و وسایلی است که آنها از طرق آن، اهداف و غایات مزبور را دنبال می‌کنند و سومین نکته قید و شرط خاصی است که رولز بر امیال و تمایلات آنها تحمیل می‌کند.

در خصوص اهداف و غایات مورد تعقیب نکته برجسته در وضعیت اولیه این است که طرف‌های مزبور هیچ چیزی راجع به خواسته‌ها و آرزوهای خاصشان، به دلیل حجاب بی‌خبری نمی‌دانند. چنین انگاشته می‌شود که آنها یک ساختار اساسی را انتخاب می‌کنند، نه با توجه به اهداف متغیر فردی، بلکه با توجه به خواسته‌ها و آمالی که آنها، صرف نظر از اینکه چه کسی باشند، باید داشته باشند. این خواسته‌ها و آمال به عنوان خواسته‌های کلی و عام یا مطالبه خیرهای اولیه توصیف می‌شوند. رولز معتقد است که خیرهای اولیه عبارت است از برخی حقوق و آزادی‌ها، فرصت‌ها و قدرت‌ها، درآمد و ثروت و چیزی که فرض گرفته شده که با تحقق آنها ممکن می‌شود، احترام به خود می‌باشد.

در خصوص ابزار و وسایل پذیرفته شده در پیگیری اهداف مذکور، رولز فرض می‌گیرد که طرف‌های قرارداد، رهنمودها و دستورالعمل‌های عقلانیت را، چنانکه در «نظریه تصمیم» توصیف شده، دنبال می‌کنند (لو (یک شخص خردمند) این گزینه‌ها را بر این اساس که آنها تا چه اندازه اهدافش را به خوبی تحقق می‌بخشند، طبقه‌بندی می‌کند، او طرحی را دنبال می‌کند که بیشتر و نه کمتر، خواسته‌هایش را برآورده سازد، و طرفی که شانس بیشتری برای اینکه به نحو موفقیت‌آمیزی اجرا شود، داشته باشد).<sup>۱۰</sup>

بالاخره شرط و قید خاصی که رولز بر انگیزه طرف‌های قرارداد تحمیل می‌کند، این است که هیچ یک از آنها در انجام انتخاب خود تحت تأثیر حسد نیستند. او حاضر نیست برای خودش ضرر و زیان را بپذیرد اگر فقط دیگران نیز نصیب و بهره کمتری داشته باشند.<sup>۱۱</sup>

«حاصل تأمل هر یک از طرف‌های قرارداد در وضع اصلی

گام اول: خود را به دست حجاب چهل سپردن به نحوی که فرد فقط شخصیتی اخلاقی به حساب آید.

گام دوم: خواستار حداکثر مقدار ممکن از خیرهای اولیه برای خود و خانواده خود شدن.

گام سوم: دانستن اینکه شرایط عدالت در جامعه خود لو اعمال خواهد شد.

گام چهارم: هر درک و فهم پیشنهادی از عدالت را تابع مقیلات مفهوم حقوق کردن.

گام پنجم: به دلیل وجود حجاب [بی‌خبری] رسیدن به این نتیجه که فرد می‌تواند هر کسی در جامعه باشد و

بنابراین انتخاب کردن درک و فهمی از عدالت (که مقیلات مفهوم حق در آن رعایت شده باشد) با علم بر اینکه

فرد ممکن است ناب‌خوردارترین عضو جامعه از آب در آید.

<sup>۹</sup> - Ibid, p. 143

گام ششم: برای اطمینان از اینکه فرد مقدار کافی از خیرهای اولیه را دریافت خواهد داشت حتی اگر از اعضای نابرخوردارترین طبقه در جامعه باشد، انتخاب درک و فهمی از عدالت، با استفاده از قاعدهٔ بیشینه - کمینه، که می‌گوید در وضعیت بی‌اطمینانی چنان انتخاب کن که امیدهای موفقیت کمینهٔ شخص بیشینه شود.

گام هفتم: در انتخاب از میان دو درک و فهم از عدالت فایده‌گرایانه (هر یک از انواعش) و «عدالت همچون انصاف» انتخاب کردن دومی، چون قاعدهٔ بیشینه - کمینه حکم می‌کند درک و فهمی از عدالت را برگزینیم که اجازه نمی‌دهد هیچ فردی فدای نفع باهماد شود و منابع را به نحوی توزیع می‌کند که به نفع همه باشد - خصوصاً به نفع نابرخوردارترین افراد (و بنابراین امید موفقیت کمینهٔ فرد بیشینه می‌شود).<sup>۱۱</sup>

حال بعد از تبیین وضعیت اولیه به عنوان شرایط قرارداد بنا داریم نتیجه قرارداد را که همانا انتخاب اصول عدالت است مورد بررسی قرار دهیم.

## ۲. تئوری عدالت جان رولز

### ۲-۱. استراتژی انتخاب

طرف‌های قرارداد در وضعیت اولیه در مواجهه با وظیفهٔ انتخاب اصول عدالت، با مشکل خاصی مواجه می‌شوند. با توجه به تمداد نامحدود اصول ممکن، چگونه آنها باید در خصوص اینکه اصول شایسته و مناسب هستند، تصمیم بگیرند؟

رولز دو حرکت انجام می‌دهد تا وظیفه‌شان را معقول و منطقی سازد. اولین حرکت و اقدام ذکر مجموعه‌ای از گزینه‌هایی است که دربرگیرنده فهرستی از درک و برداشت‌های سنتی از عدالت و نیز اصول مرجح خودش است. «و این فهرست به طرف‌های قرارداد ارائه می‌شود و آنها به طور یکپارچه و متفق‌القول توافق می‌نمایند که یک فهم در میان دیگر برداشت‌های ارائه شده بهترین است.»<sup>۱۲</sup>

دومین حرکت و اقدام، استدلال برای استراتژی خاصی است که او فکر می‌کند طرف‌های قرارداد باید برای انجام انتخاب از میان این گزینه‌ها، تحت شرایط بی‌یقینی و عدم قطعیت حاکم در وضعیت اولیه، قبول بکنند. سئوالی که اکنون مطرح می‌شود این است که طرف‌های قرارداد چگونه ممکن است در وضعیت اولیه تصمیم بگیرند که کدام (مجموعه از) اصول عدالت را انتخاب کنند؟ به منظور پرده برداشتن از دلایل طرف‌های مزبور، رولز می‌گوید که آن «بازلر یابنده مفیدی» است که دو اصل مزبور را به عنوان راه حل بیشینه - کمینه مسأله عدالت اجتماعی بینگاریم.

چنانچه طرف‌های قرارداد در وضعیت اولیه استراتژی بیشینه - کمینه انتخاب را در حالت بی‌یقینی و عدم قطعیت قبول کرده باشند دو اصل مزبور رامی توانند انتخاب کنند. استراتژی بیشینه - کمینه به ما می‌گوید که گزینه‌ها را بر حسب بدترین نتایج و پیامدهای احتمالی‌شان طبقه‌بندی کنیم و گزینه‌هایی را بپذیریم که پیامد و نتیجه‌شان بهتر از بدترین پیامد و نتیجه هر گزینه دیگر است. این استراتژی بی‌تردید از دید کسانی که دارای

<sup>۱۱</sup> - همتی، جین، فلسفه سیاسی، ترجمه خاشار دهیمی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰، صص ۲۴۴-۲۴۳

نگرشی محافظه کارانه یا بدبینانه هستند جالب توجه و جذاب خواهد بود.<sup>۱۳</sup> حال بعد از بیان استراتژی پیشینه - کمینه، به دو اصل عدالت که طرفین قرارداد در وضعیت اولیه براساس این استراتژی انتخاب می کنند می پردازیم.

## ۲-۲. اصول عدالت جان رولز

در مقام تعیین مهمترین مسئله در بحث عدالت، قابل دفاع ساختن روابط نابرابر در جامعه است. نابرابری در ثروت و قدرت و شأن اجتماعی، به رغم شباهت در استعدادها، افراد، واقعیت انکار ناپذیر همه جوامع بوده است. گذشته از آن، هیچ رابطه منعداری میان نابرابری در ثروت و قدرت و نابرابری در استعدادها طبیعی وجود نداشته است. بنابراین، دفاع از این نابرابری‌ها یا نفی آنها موضوع اصلی بحث عدالت است. از بعد حقوقی، عدالت در تصمیم‌گیری‌هایی عادلانه جستجو می‌شود. تصمیمی عادلانه است که بر طبق قانون باشد. اما از حیث فلسفه سیاسی بلافاصله مسأله عادلانه بودن خود قانون پیش می‌آید و اینکه آن چگونه بدست می‌آید؟ بنابراین، از دیدگاه فلسفه سیاسی، عدالت صفت نهادهای اجتماعی است نه صفت انسان و اعمال او. منظور از عادلانه بودن نهاد اجتماعی این است که حقوق و مسئولیت‌ها، قدرت و اختیارات، مزایا و فرصت‌های وابسته به خود را عادلانه توزیع کند، اما باز مسأله اصلی باقی می‌ماند و آن این است که عادلانه بودن در چیست؟ به این پرسش در فلسفه سیاسی غرب دو پاسخ اصلی داده‌اند: اول، عدالت به معنای کسب منافع متقابل براساس توافق و قرارداد می باشد که در آن انگیزه عمل عادلانه، تأمین منفعت دراز مدت فرد است، و دوم، عدالت به منزله بی طرفی، به این معنا که بتوانیم از رفتار خودمان بدون رجوع به منافعیمان دفاع کنیم.<sup>۱۴</sup> که تئوری عدالت جان رولز از این مقوله است.

رولز با برگرفتن دو اصل اساسی از وضع نخستین در واقع تصویری از جامعه لیبرال - دموکراتیک بدست می‌دهد که بر طبق دریافت او جامعه‌ای است عادلانه و انتظار او راز عدالت تأمین می‌کند. وی (رولز) در این استدلال در پی اثبات این نکته اساسی است که مفهوم غایت گرایانه عدالت بر مفهوم اصالت فایده‌ای آن رجحان دارد. وی بر همین مفهوم اخلاقی عدالت جامعه لیبرال - دموکراتیک خود را بنا می‌کند. وی نخست دو اصل عدالت را به مثابه اصول اخلاقی اولیه لیبرال - دموکراسی مطرح می‌کند.<sup>۱۵</sup>

دو اصل تئوری عدالت جان رولز که در آثار بعدی او اصلاح گردیده بدین صورت است:

«اصل اول: هر شخصی حق برابر نسبت بر طرح مناسبی از آزادی‌های بنیادین دارد که با طرح مشابهی در مورد آزادی‌ها برای همگان سازگار باشد.»<sup>۱۶</sup>

«اصل دوم: نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی باید چنان سازمان یابند که هر دو آنها:

الف: بیشتری نفع را برای نابرخوردارترین افراد داشته باشد.

ب: به مقامات و موقعیت‌هایی وصل باشند که در شرایط منصفانه و برابر از نظر فرصت به روی همه گشوده

باشد.»<sup>۱۷</sup>

<sup>۱۳</sup> - کارگزاری، همان، صص ۷۵-۷۲.

<sup>۱۴</sup> - بشیریه، همان، ص ۱۱۵.

<sup>۱۵</sup> - بشیریه، همان، صص ۲-۱۲۱.

<sup>۱۶</sup> - مایکل، ایچ لساف، فیلسوفان سیاسی قرن بیستم، مترجم، خشیار دیهیمی، نشر کوچک، چپ اول، تهران، ۱۳۸۱، ص ۳۸۱.

<sup>۱۷</sup> - همان، ص ۳۷۸.

اصل اول ناظر به حقوق نسل اول (حقوق مدنی و سیاسی) می‌باشد اما اصل دوم ناظر به نسل دوم حقوق بشر یعنی حقوق اقتصادی و اجتماعی است.

## بخش دوم: تحلیل عدالت اجتماعی در نظریه رولز

### ۱. تفسیر اصل دوم جان رولز

از نظر رولز چون عبارت‌های «نفع هر کس» و «به طور برابر برای همه باز باشد» مبهم هستند. هر دو بخش اصل دوم دو مفهوم طبیعی دارند. این مفاهیم در ستون زیر نشان داده می‌شود.<sup>۱۸</sup>

نفع هر کس

اصل تفاوت	اصل کارایی	بطور آزاد برابر
اشراف سالاری طبیعی	سیستم آزادی طبیعی	برابری بعنوان پست‌هایی
برابری دموکراتیک	برابری لیبرالی	که به همه استعدادها باز

به عبارتی، رولز در تمهید زمینه لازم برای پذیرش اصول عدالت خود، به ویژه اصل دوم یا همان نابرابری، و همچنین اثبات اعتبار آنها به منزله تنها اصول ممکن عدالت بحث عمیقی را درباره سه تعبیری که ممکن است از اصل دوم برای توصیه نابرابری شود طرح می‌کند. هدف او از این بحث این است که استدلال خود را در خصوص ضرورت اتخاذ اصل دوم در پس پرده جهل تقویت کند و اجتناب ناپذیری آن را نشان دهد.

نخستین تعبیر ممکن از اصل نابرابری به مثابه اصل عدالت مبتنی بر نظریه آزادی طبیعی است. برپایه این تعبیر، فرصت‌های مساوی برای نابرابر شدن انسان‌ها فرصت‌هایی برابر محسوب می‌شود. بنابراین، برای رسیدن به برابری فرصت‌ها به ایجاد هر گونه برابری نیاز نیست. هر وضع توزیعی، در صورتی که محصول مبادله آزاد در بازار آزاد باشد، عادلانه است. براین اساس «همگان دست کم حق برابری حقوقی در دسترسی به مناصب اجتماعی دارند». این موضع لیبرالیسم محض یا لسه فر است که در آن نابرابری عین عدالت به شمار می‌رود. اما در نظام مبتنی بر آزادی طبیعی آشکارترین بی‌عدالتی این است که چنین نظامی اجازه می‌دهد عوامل تصادفی و امور پیش‌بینی ناپذیر در توزیع سهام دخیل باشند و بنابراین در تعبیر اول نقش عوامل تصادفی، اندیشه نابرابری به مثابه عدالت را مخدوش می‌سازد.<sup>۱۹</sup>

در تعبیر دوم، که تعبیر لیبرالیسم اصلاح طلبانه از اصل نابرابری است، سعی می‌شود نارسایی‌های تعبیر اول رفع شود جز موانعی که در تعبیر اول با آزادی مبادله، امکان ابراز توانایی‌ها، نظام بازار آزاد و غیره از بین می‌رود، براساس تعبیر دوم باید شرط نابرابری فرصت‌ها هم افزوده شود. یعنی کسانی که استعدادها و توانایی یکسان دارند، قطع نظر از وضع طبقاتی آنان باید امکان موفقیت یکسان داشته باشند: «آنان با توانایی‌های مشابه بایستی شاخص‌های مشابه زندگی را داشته باشند، به طور خاص، می‌پذیریم که یک توزیع موهبت و امتیازهای طبیعی

<sup>18</sup>- Rawls, John, A theory of Justice: Revised Edition, Oxford university press, 1990, p. 57.

<sup>19</sup>- بشیریه، ۱۳۷۸، ص ۱۲۳.

وجود دارد، آنهایی که در سطح مشابهی از استعداد و توانایی هستند و رغبت یکسانی برای استفاده از آنها دارند، بایستی منظره یکسان از موفقیت‌ها بدون توجه به موقعیت اولیه‌شان در سیستم اجتماعی داشته باشند. در همه بخش‌های جامعه، بایستی تقریباً جنبه‌های یکسان و برابری از فرهنگ و بهره‌مندی برای افراد با استعداد و علاقه مشابه، وجود داشته باشد. انتظارات افراد با توانایی و انگیزه‌های مشابه بایستی از طبقه اجتماعی‌شان متأثر نشود.<sup>۲۰</sup> بنابراین، باز بودن راه رسیدن به همهٔ مناصب بر روی واجدان شرایط قطع نظر از طبقه آنان، رفع موانع آموزشی در راه پیشرفت افراد، اجباری و رایگان شدن آموزش اولیه همگانی، حذف ملاحظات طبقاتی از حوزه آموزش، گسترش نقش مدارس در رفع نابرابری‌های طبقاتی و غیره شرط تأمین برابری در فرصت‌ها است. اما مشکل این است که رفع این موانع، نابرابری‌های اساسی افراد را که در خانواده شکل می‌گیرد از بین می‌برد. اختلاف طبقاتی خانواده‌ها همچنان اولین عامل تعیین کننده است. بنابراین هر چه به عقب برویم امکان برابری فرصت‌ها کمتر و کمتر می‌شود و همه چیز تصادفی از کار در می‌آید. همه عواملی که در تعیین سرنوشت افراد بعد از تولد مؤثر است و موجب تفاوت و نابرابری بین آنان می‌شود تصادفی است: از زمان تکوین نطفهٔ افراد و حتی پیش از آن فرصت‌ها نابرابر بوده است. هر انسانی خواه ناخواه در قرعه کشی طبیعی و فرهنگی اجتناب ناپذیری وارد می‌شود و سرنوشت طبیعی و فرهنگی‌اش تعیین می‌گردد. بنابراین برابری در فرصت‌ها نمی‌تواند سطحی و روبنایی باشد.<sup>۲۱</sup> رولز می‌گوید: «... اصل فرصت برابر تنها می‌تواند به طور ناقص انجام شود. حداقل تا زمانی که برخی اشکال خانواده وجود دارد، محدوده‌ای که در آن ظرفیت‌ها و استعداد‌های طبیعی توسعه می‌یابد و تمتع حاصله با همه انواع شرایط اجتماعی و نگرش‌های طبقاتی تحت تاثیر قرار می‌گیرد. حتی رغبت به تلاش و کوشش و از این رو مستحق بودن در مفهوم عادی خودش، وابسته به خانواده مرفه و شرایط اجتماعی است. در عمل غیر ممکن است تا شانس‌های برابر دستیابی و شانس‌های برابر فرهنگی برای آنهایی که به طور یکسان استعداد دارند را تضمین کنیم و بنابراین ممکن است اصولی را اتخاذ کنیم که این واقعیت را به رسمیت می‌شناسد و همچنین تاثیر خود سرانه قمار بازی طبیعی را تعدیل کند».<sup>۲۲</sup> حتی اگر کلیهٔ عوامل تصادفی مؤثر در فرصت‌های نابرابر را حذف کنیم، یعنی تعبیر دوم را تا نهایت آن اجرا کنیم، مسأله توزیع بهره‌مندی بر حسب توزیع طبیعی توانایی‌ها و استعدادها باقی می‌ماند. یعنی باز هم عوامل پیش‌بینی نشده‌ای در کار خواهد بود. توانایی‌های طبیعی هم بر طبق تعریف تصادفی و پیش‌بینی ناپذیر است: نتیجه اینکه با حذف همهٔ این عوامل تصادفی، برابری در فرصت‌ها صرفاً برای افرادی منظور خواهد بود که در پس پردهٔ بی خبری و عاری از هر ویژگی شاخص طبیعی یا اکتسابی باشند. و از این طریق رولز می‌کوشد تا زمینه را برای اثبات اصل دوم فراهم سازد و از همین جا به تعبیر سوم می‌رسد که تعبیر دموکراتیک که همین همان اصل دوم عدالت در نظر اوست، می‌باشد.

## ۲. برابری دموکراتیک و اصل تفاوت

تفسیر دموکراتیک، با ترکیب اصل برابری منصفانه فرصت‌ها با اصل تفاوت ایجاد می‌شود. این اصل ابهام را از اصل کارایی با انتخاب یک موقعیت خاص که مبنای ارزیابی نابرابری اقتصادی و اجتماعی است، بر طرف می‌کند

<sup>20</sup> - Rawls, Ibid, p. 63

<sup>۲۱</sup> - بشیریه، حسین، ۱۳۷۸، ص ۱۲۴

<sup>22</sup> - Rawls, Ibid, p.64



«یکی از جذابیت‌های تئوری عدالت رولز این است که وقتی برابری آزادی‌های اساسی و فرصت برابر به عنوان حقوق غیرقابل نقض در نظر گرفته می‌شود، استحقاق‌های انتخاب انسانی را با دغدغه جدی برای اعضای کم اقبال جامعه پیوند می‌زند. اصل تفاوت در تئوری او این گونه ظاهر می‌شود که چنین نابرابری‌های بالفعلی، تنها تا آن حدی مجاز خواهد بود که آنها (نابرابری‌ها) به نفع افراد کم بهره در جامعه باشد. گروه‌های محروم و بد اقبال نه تنها از خود احترامی<sup>۲۳</sup> که ناشی از دارا شدن و برخورداری از حقوق کامل و برابر سیاسی و مساعدت مادی است (که برای آنها در جهت توسعه توانایی‌های شان در همان سطح مشابهی که افراد با توانایی و علاقه مشابه آنها برخوردارند) بهره‌مند می‌شوند، بلکه به نظر می‌رسد کل سیستم اقتصادی در این راستا هدایت می‌شود که آنها از منافع ثروت افزوده شده‌ای که از تعاون و همکاری اجتماعی ناشی می‌شود، بهره‌مند شوند.»<sup>۲۴</sup> رولز معتقد است: «به طور فرضی، توضیحات ارائه شده در اصل دوم مربوط به مقامات باز<sup>۲۵</sup> است و اصل آزادی به طور کلی، (منافع بیشتر برای افراد اهل ریسک)، آنها را تشویق می‌کند تا چیزهایی که منافع طبقات کارگر را افزایش می‌دهند، انجام دهند. منظره بهتر آنها به عنوان محرک‌هایی عمل می‌کند به گونه‌ای که نظام اقتصادی بسیار کارآمد شده، و خلاقیت و نوآوری و پیشرفت در یک سرعت بیشتری پیش می‌رود. اینکه چه اندازه‌ها این مسائل واقعی هستند مد نظر نیست، بلکه موضوع این است که چیزی از این نوع بایستی استدلال شود اگر این نابرابری قرار است با اصل تفاوت توجیه شود.»<sup>۲۶</sup> رولز معتقد است: فرد در اعمال اصل تفاوت بایستی بین دو مورد تمایز قابل شود. مورد اول این است که در آن انتظارات افراد کمتر منتفع، در واقع افزایش و بیشینه شود (البته مشروط به قیود ذکر شده). هیچ تغییری در انتظارات آنهايي که مرفه هستند نمی‌تواند وضعیت آنهايي که کم بهره هستند، بهبود بخشد. در این حالت بهترین نتیجه که رولز اسم آن را به طور کامل طرح منصفانه می‌نامد، حاصل می‌شود.

مورد دوم این است که در آن انتظارات همه آنهايي که مرفه هستند حداقل به رفاه افراد خیلی بدشانس کمک کند. یعنی اگر انتظارات آنها کمتر شود، توقعات افراد کم بهره‌مند می‌توانند به طور مشابه کاهش یابد.<sup>۲۷</sup> اصل تفاوت نگرش استعدادهاي طبیعی را در روش زیر بیان می‌کند: اگر من در جامعه رولزی، یک شخص با استعداد هستم، من مجاز خواهم بود تا رفاه مادی خودم را افزایش دهم تنها اگر، با انجام این کار، من همچنین رفاه مادی کم بهره‌ترینها را نیز افزایش دهم. بنابراین استعدادهاي من منابعي نیستند که من برای منافع خودم به تنهایی مورد استفاده و بهره‌برداری قرار بدهم. آنها به عنوان موهبت‌هایی مشترک تلقی می‌شوند که بایستی برای نفع هر شخص مورد استفاده قرار بگیرد.<sup>۲۸</sup>

رولز وجود واقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی عمومی را در یک جامعه جایز می‌شمارد، زیرا از طریق آنها می‌توان فهمید که چه اتفاقی می‌افتد. همچنین او می‌گوید که برای کاربردی بودن (اعمال) اصل تفاوت، «...»

<sup>23</sup> - self-respect

<sup>24</sup> - Campbell, Tom, Justice, second edition, Macmillan Press, 2001, pp.117-18

<sup>25</sup> - Opening position

<sup>26</sup> - Rawls, Ibid, pp.678

<sup>27</sup> - Ibid, p.68

<sup>28</sup> - Simmons, N.E. "Central Issues in Jurisprudence: Justice, law and Right", London, Sweet and Maxwell, 1986, p.434

مجموعه‌های کامل از واقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی و عمومی تأثیرگذار مد نظر قرار گرفته است. در این صورت، واقعیت‌های عمومی در مورد جامعه مورد بحث، در دسترس واقع می‌شوند.<sup>۳۹</sup>

## بخش سوم: تاسیس‌های عادلانه

### ۱. نظام‌های سیاسی عادلانه

عمده دغدغه خاطر رولز تحقیق این مطلب است که اگر نخواهیم به اندیشه انقلابی الفای مالکیت خصوصی متوسل شویم از چه راه دیگر می‌توان به عدالت توزیعی درست و موجهی دست یافت. یک جامعه عدالت مدار در نظر رولز جامعه‌ای است که بر میزان انصاف سامان یافته باشد. از دو اصل عدالت که او پیشنهاد می‌کند، یکی ناظر بر آزادی‌های بنیادین و دیگری ناظر بر نابرابری‌هاست. آزادی‌های بنیادین هیچ محدودیتی را جز به نام آزادی پذیرا نمی‌شوند، مبنای عدالت حداکثر آزادی برابر برای همگان است. این آزادی برابر شهروندی یعنی ساختار اساسی توزیع خیرات اولیه باید در بست و تمام و کمال قبول شود. خیرات اولیه چیزهایی است که هر انسان عاقل آنها را ضروری می‌داند و می‌خواهد تا هر چه بیشتر از آنها برخوردار گردد. اما امکانات و فرصت‌های اضافی دیگر باید طوری سامان داده شود که بیشترین فایده آنها به بی‌نصیب‌ترین افراد جامعه عاید گردد. این دو اصل در دو جهت مخالف هم حرکت می‌کنند و از طریق آنچه رولز اصل اولویت<sup>۴۰</sup> می‌نامد با هم ارتباط می‌یابند. اصل دوم ناظر بر توزیع منصفانه ثروت و در آمد جامعه است و منطقاً مؤخر بر اصل اول است که مستلزم مساوات میان افراد در آزادی‌های اولیه می‌باشد. چگونه می‌توان دخالت برای تقلیل نابرابری‌ها را با اصل آزادی وفق داد؟ رولز می‌گوید جمع آن دو اصل تنها در یک جامعه دموکرات و مترقی میسر است.<sup>۴۱</sup> به عبارتی: «نخست باید ببینیم چگونه مفهوم خاص عدالت رولز مجموعه خاصی از نهادهای اجتماعی را تجویز می‌کند. کاملاً بدیهی است که اصل برابری آزادی‌های بنیادین، نظام سیاسی خاصی را تجویز می‌کند و آن نظام دموکراسی لیبرال است. اصول دیگر، که ساختار اجتماعی - اقتصادی را تنظیم می‌کند، تجویز کننده ترکیبی از اقتصاد بازار و دولت رفاه هستند. اقتصاد بازار برای کارایی اقتصادی ضروری است و دامنه آن می‌تواند تا جایی گسترش یابد که با تقدم و اولویت آزادی بنیادین سازگار است ... زیرا آزادی بنیادین برای برآورده کردن شرایط لازم برای اصل تفاوت ضروری است و نظام بازار البته به تنهایی شرایط لازم برای تحقق این اصل را فراهم نمی‌آورد - توزیع ثروتی که حاصل اقتصاد بازار است هیچ ربطی به عدالت اجتماعی ندارد. برای آنکه بتوان نیازهای مادی بنیادین همه را تأمین کرد و در عین حال اصل تفاوت را جاری ساخت، مداخله حکومت و باز توزیع ثروت ضروری است. همان گونه که رولز می‌گوید: حکومت بایستی با تمهیداتی مانند مقرری خانوادگی و پرداخت‌های خاص در موارد بیماری و بیکاری، یا از طریق مالیات بر درآمد منفی، حداقل اجتماعی» را تضمین کند. اصل برابری منصفانه فرصت‌ها (یا بیشینه -

<sup>۳۹</sup> - کاب، دیوید، عدالت و اصل تفاوت، ترجمه علی اکبر علیخانی، نامه فرهنگ شماره ۳۲ و ۳۳، ۱۳۷۸، ص ۱۳۱.

<sup>۳۰</sup> - The principle of priority

<sup>۴۱</sup> - موحد (دکتر) محمد علی، در هوای حق و عدل، تهران، نشر کارنامه، ۱۳۸۱، صص ۳۲۶-۳۲۵.

کمینه کردن فرصت‌ها) نیازمند این است که دولت یا از طریق نظام مدارس عمومی یا پرداخت یارانه به مدارس خصوصی، آموزش و پرورش رایگان را تضمین کند.<sup>۳۲</sup>

## ۲. نهادهای اساسی عدالت توزیعی

مشکل عمده عدالت توزیعی، انتخاب یک سیستم اجتماعی است. اصول عدالت در ساختار پایه اعمال می‌شود و ترکیب سازمانهای اصلی آن در یک طرح را تنظیم می‌کند. ایده عدالت به منزله انصاف در مقام استفاده از مفهوم عدالت رویه‌ای محض است تا قابلیت‌های خاص را اداره کند. سیستم اجتماعی بناست به گونه‌ای طراحی شود که در عین اینکه اشیا ثابت است، توزیع نهایی منصفانه شود. برای رسیدن به این هدف، ضروری است تا فرایند اجتماعی و اقتصادی را درون سازمان‌های مناسب سیاسی و حقوقی جاسازی کنیم. بدون یک طرح مناسب از این سازمان‌های پایه‌ای، نتیجه فرایند توزیعی منصفانه نخواهد بود. انصاف پایه‌ای وجود ندارد. (رولز) یک توصیف کلی از این سازمان‌های حمایتی (آن گونه که آنها ممکن است در یک دولت دموکراتیک به درستی سازماندهی شده وجود دارند و مالکیت خصوصی منابع سرمایه‌ای و طبیعی را اجازه می‌دهد)، آرایه می‌دهد.<sup>۳۳</sup>

اول از همه، رولز می‌پذیرد که ساختار پایه به وسیله یک قانون اساسی منصفانه که آزادی شهروندان برابر را تضمین می‌کند تنظیم می‌شود. آزادی وجدان و آزادی فکر مسلم فرض می‌شود و ارزش منصفانه آزادی سیاسی محفوظ است. فرایند سیاسی، تا اندازه‌ای که شرایط اجازه می‌دهد، به عنوان فرایندی برای انتخاب بین حکومت‌ها و برای تصویب قانون درست مد نظر قرار می‌گیرد. همچنین وی می‌پذیرد که برابری منصفانه فرصت‌ها وجود دارد. این بدین معناست که علاوه بر حفظ انواع معمولی سرمایه اجتماعی ایجاد شده، حکومت سعی می‌کند تا شانس‌های برابر آموزش و فرهنگ برای اشخاص با استعدادهای مشابه و علاقه مشابه از طریق یارانه دادن به مدارس خصوصی یا با تأسیس یک سیستم مدرسه عمومی تضمین کند. آن همچنین برابری منصفانه فرصت را در فعالیت‌های اقتصادی و در انتخاب آزادانه شغل اعمال کرده و تمهد می‌کند. این با سیاست‌گذاری و تنظیم اعمال شرکت‌ها و مؤسسات خصوصی و با منع تأسیس محدودیت‌های انحصاری و موانع موقعیت‌های مطلوب بدست می‌آید. بالاخره، دولت یک حداقل اجتماعی را از طریق مقرری‌های خانواده و پرداخت‌های خاص برای مریضان و پرداخت خاص استخدای یا خیلی سیستماتیک‌وار با چنین وسایلی به عنوان یک مکمل تدریجی درآمد تضمین کند. در تأسیس این سازمان‌های پایه‌ای، حکومت ممکن است به عنوان نهادی که به ۴ شاخه تقسیم شده در نظر گرفته شود. هر شاخه از جمله نهادهای مختلف یا فعالیت متعلق به آن، عهده‌دار حفظ کردن برخی شرایط اجتماعی و اقتصادی است. این تقسیمات با سازمان‌های عادی حکومت تداخل ندارند اما بناست به عنوان کارکرد مختلف درک و فهمیده شوند.

شاخه تخصیص، برای مثال، در مقام حفظ سیستم رقابتی قیمت‌ها و منع شکل‌گیری قدرت نامعقول بازار می‌باشد. چنین قدرتی وجود ندارد مادامی که بازارها مطابق با مقتضیات کارایی و حقایق و وقایع جغرافیایی و ترجیح خانواده‌ها، رقابتی شکل نگرفته باشد. همچنین شاخه تخصیص عهده‌دار تشخیص و تصحیح (مثلاً با مالیات‌ها و یارانه‌های مناسب و با تغییرات در تعریف و تعیین حقوق مالکیت)، ناکارآمدی بازار که به وسیله قصور

<sup>۳۲</sup> - مایکل، ایچ لسافه همان، ص ۳۸۵.

<sup>۳۳</sup> - Freeman, Michael, D.A., Lloyds, introduction to Jurisprudence, 7<sup>th</sup> edition, London, Sweet and Maxwell, 2001 p.472.

قیمت‌ها در ارزیابی منافع و هزینه‌های اجتماعی ایجاد می‌شود، می‌باشد. بدین منظور مالیات‌ها و یارانه‌های مناسب ممکن است مورد استفاده قرار گیرد یا قلمرو حقوق اموال مورد تجدید نظر قرار گیرد.<sup>۳۴</sup> از طرف دیگر، شاخه تثبیت، سعی در فراهم آوردن اشتغال کامل به طور معقول در مفهومی می‌باشد که افراد جویای کار آن را بیابند و همین طور انتخاب آزادانه شغل و استقرار مالی را با تقاضای کارآمد مؤثر حمایت کند. این دو شاخه به طور کلی در مقام حفظ کارآمدی اقتصاد بازار می‌باشند.

شاخه سوم، انتقال است که تأمین حداقل اجتماعی را برعهده دارد. ایده اساسی این است که کارکرد این شاخه توجه به نیازها [ی افراد] بوده و یک وزنه مناسب نسبت به ادعاهای دیگر به آنها بدهد. یک سیستم رقابتی هیچ اهمیتی به نیازها نمی‌دهد و بنابراین نمی‌تواند تنها وسیله توزیع باشد. بایستی یک تقسیم کار بین بخش‌های مختلف نظام اجتماعی در پاسخ به مفهوم مشترک اصول عدالت وجود داشته باشد. سازمان‌های مختلف با ادعاهای مختلف مواجه می‌شوند. بازارهای رقابتی به صورت درست تنظیم شده، انتخاب آزاد شغل را تضمین می‌کند و منجر به یک استفاده کارآمد از منابع و تخصیص تولیدات به خانواده‌ها می‌شود. آنها یک اعتباری را در مورد حکم قراردادی مرتبط با حقوق و دریافت‌ها مشخص می‌کنند، جایی که شاخه انتقالی یک سطح معینی از رفاه را تضمین کند و دعاوی نیاز را می‌پذیرد. موضوع مرتبط اینجا این است که اصول معین خواهان ارتباط با سازمان‌های خاصی هستند. چون اصول عدالت، کل ساختار را تنظیم می‌کند، آنها همچنین توازن اصول را هم تضمین می‌کنند. بنابراین در کل، این توازن مطابق با تحلیل مفاهیم سیاسی متفاوت خواهد بود. واضح است که عدالت سهام توزیعی منوط به سازمان‌های پایه‌ای و اینکه آنها چگونه درآمد کل و حقوق و دیگر درآمدهای اضافی انتقالی را تخصیص می‌دهند، می‌باشد. یک اعتراض با دلایل قوی، نسبت به تعیین رقابتی درآمد کل وجود دارد. زیرا ادعاهای نیاز و استانداردهای مناسب زندگی را نادیده می‌گیرد. از نقطه نظر مرحله تقنینی، عقلانی است تا خودمان و نسل خودمان را در برابر این کارکردهای بازار تضمین کنیم. در واقع، اصل تفاوت به طور فرضی، این امر را مقرر می‌دارد. اما زمانی که یک حداقل مناسب با مکانیسم‌های انتقالی تأمین می‌شود، ممکن است به طور کامل منصفانه باشد که باقی مانده درآمد کل با سیستم قیمت بازار تعیین شود. با این توجیه که آن خیلی کارآمد و آزاد از قیدهای انحصاری است و اقدامات بیرونی غیرمنطقی<sup>۳۵</sup> رفع شده است. به علاوه به نظر می‌رسد روش بررسی و عادی نیاز، کارآمدتر از تلاش برای تنظیم درآمد با حداقل استاندارد کمی حقوق و امثال آن باشد. بهتر است تا به هر شاخه‌ای تنها چنین وظایفی، به گونه‌ای که سازگار با یکدیگر هستند، اختصاص دهیم. چون بازار برای پاسخ دادن به دعاوی نیاز مناسب نبوده است، اینها نباید با ترتیبات جداگانه انجام شود. بنابراین، این سؤال که آیا اصول عدالت موجه هستند، منوط به این است که آیا درآمد کل کم بهره‌ترینها بناست انتظارات بلند مدت آنها را پیشینه کند (مطابق با قیود آزادی برابر و برابری منصفانه فرصت‌ها).<sup>۳۶</sup>

بالاخره یک شاخه توزیعی وجود دارد. وظیفه آن حفظ عدالت تقریبی در سهام توزیعی از طریق مالیات و تغییر و اصلاح حقوق اموال است. دو جنبه این شاخه بایستی متمایز گردد: اول از همه، آن یک سری از مالیات‌ها بر ارت و هدایا تحمیل کرده و قیودی را بر حقوق وصیت تعیین می‌کند. هدف از این مالیات‌ها و پرداخت‌ها و تنظیمات

<sup>۳۴</sup> - Rawls, Ibid, pp. 243-244.

<sup>۳۵</sup> - Unreasonable externalities.

<sup>۳۶</sup> - 245 - Rawls, Ibid, pp. 244.

افزایش درآمد نیست، بلکه به طور تدریجی و مستمر برای تصحیح توزیع ثروت و جلوگیری از تمرکز قدرت که برای ارزش آزادی سیاسی و برابری منصفانه فرصت‌ها مضر است، می‌باشد. برای مثال، اصل تصاعدی<sup>۳۷</sup> ممکن است در هدف سودمند قابل اعمال باشد. ظاهراً، اگر ارزش منصفانه آزادی‌های برابر بناسست حفظ شوند، انجام این امر می‌تواند توزیع گسترده اموال را تشویق کند که یک شرط ضروری است. توارث نابرابر ثروت، ذاتاً غیرمنصفانه‌تر از توارث نابرابر آگاهی و دانش نیست. درست است که اولی به طور فرضی، موضوع ساده‌تری برای کنترل اجتماعی است، اما موضوع حیاتی این است که تا اندازه‌ای که ممکن است نابرابری‌ها در هر دو زمینه بایستی اصل تفاوت را توجیه کند. بنابراین میراث موجه است مشروط بر اینکه نابرابری‌های حاصل شده در افزایش شانس افراد محروم و مطابق با آزادی و برابری منصفانه فرصت‌ها باشد. مراد از برابری فرصت‌ها این است که یک مجموعه معین از سازمان‌ها، شانس مشابه آموزشی و فرهنگی را برای افراد به طور یکسان علاقمند تضمین کند و مقامات و پست‌ها را برای همه بر مبنای کیفیت‌ها و تلاش‌هایی که به طور معقول مرتبط با تکالیف و وظایف مربوطه است باز نگه دارد. این سازمان‌ها هستند که در موقعیت دشواری قرار می‌گیرند زمانی که نابرابری ثروت از یک محدودیت معین تجاوز کند و آزادی سیاسی بصورت تدریجی ارزش خود را از دست می‌دهند و دولت در ظاهر نماینده است. مالیات‌ها و مصوبات شاخه توزیعی در مقام رفع این محدودیت و تجاوز و تعدی می‌باشد.

بخش دوم شاخه توزیعی، طرح مالیاتی برای افزایش درآمدهایی است که عدالت مقرر می‌دارد. منابع احتمالی بایستی برای حکومت واگذار شود به گونه‌ای که بتواند کالاهای عمومی را تهیه کرده و پرداخت‌های انتقالی را که برای توجیه اصل تفاوت ضروری است، انجام دهد. این مسأله مربوط به شاخه توزیعی است زیرا بار مالیات بناسست به طور منصفانه تقسیم شود و آن ایجاد ترتیبات منصفانه را هدف قرار می‌دهد. با کنار گذاشتن بسیاری از مشکلات، یادآوری این نکته مفید است که مالیات تناسبی مصرف ممکن است بخشی از بهترین طرح مالیاتی باشد. به خاطر یک دلیل، این نوع مالیات بر مالیات بر درآمد (از هر نوع) در سطح مفهوم مشترک اصول عدالت، قابل ترجیح است، زیرا آن مالیات را براساس اینکه چه مقدار یک شخص از عهده اندوخته عمومی کالاها برمی‌آید،<sup>۳۸</sup> تحمیل می‌کند، نه براساس اینکه چه مقدار او کمک می‌کند. (اینجا می‌پذیریم که درآمد منصفانه بدست آمده است). دوباره، مالیات تناسبی بر مصرف کل (برای هر سال) می‌تواند شامل معافیت عادی برای نیازمندان و غیره باشد و آن بصورت برابر با هر شخص رفتار می‌کند (هنوز می‌پذیریم که درآمد منصفانه بدست آمده است) بنابراین، ممکن است بهتر باشد تا نرخ‌های تصاعدی را تنها زمانی بکار گیریم که آنها برای حفظ عدالت ساختار پایه در خصوص اصل اول عدالت و برابری منصفانه فرصت‌ها و همچنین برای جلوگیری از افزایش تدریجی اموال و قدرت (که احتمالاً سازمان‌های مشابه را تضعیف می‌کند)، ضروری است<sup>۳۹</sup>

دو قسمت از شاخه توزیعی ناشی از دو اصل عدالت هستند. مالیات بر ارث و درآمد به صورت مضاعف (زمانی که ضروری است) و تعیین قانونی حقوق مالکیت، بناسست تا سازمان‌های آزادی برابر در دموکراسی مبتنی بر حق اختیار مایملک، و ارزش منصفانه حق‌هایی که آنها ایجاد می‌کنند را تضمین کند. مالیات تناسبی مصرف (یا درآمد)

37- Progressive principle.

38- Take of out the common store of good.

39- Rawls, Ibid, p. 246.

در مقام تأمین درآمد برای کالاهای عمومی، شاخه انتقالی و ایجاد برابری منصفانه فرصت در آموزش و امثال آن، در صدد انجام دادن اصل دوم هستند.

«تا به حال من پذیرفته‌ام که هدف شاخه‌های حکومت، تأسیس رژیم دموکراتیک است که در آن زمین و ثروت به طور وسیع، اگر چه نه به صورت کاملاً برابر، حفظ می‌شود، جامعه به گونه‌ای تقسیم نشده است که یک شاخه نسبتاً کوچک افزایش منابع تولیدی را کنترل کند. وقتی این [پدیده] حاصل می‌شود و سهام توزیعی اصول عدالت را توجیه می‌کند، بسیاری از انتقادات سوسیالیستی از اقتصاد بازار شکل می‌گیرد. واضح است که، در تئوری به هر نوع که باشد، یک رژیم لیبرال - سوسیالیست هم می‌تواند به دو اصل عدالت پاسخ دهد. ما فقط بایستی صرفاً فرض کنیم که ابزارهای تولید به صورت عمومی تملک شوند و اینکه شرکت‌ها با شورای کارگران یا با نمایندگان منصوبی از طرف آنها اداره شوند. تصمیمات دسته جمعی که به صورت دموکراتیک براساس قانون اساسی اتخاذ می‌شود، ویژگی‌های عمومی اقتصاد، از قبیل نرخ پس‌انداز و سهم تولیدی جامعه که به کالاهای عمومی اساسی اختصاص یافته است، را تعیین می‌کند. به شرط قبول پیامدهای زیست محیطی، شرکت‌هایی که با نیروهای بازار تنظیم می‌شوند خودشان را همانند سابق اداره می‌کنند. اگر چه سازمان‌های پایه‌ای یک شکل مختلفی را، مخصوصاً در مورد شاخه توزیعی اتخاذ خواهد کرد، هیچ دلیلی در اصل اینکه چرا سهام توزیعی منصفانه نمی‌تواند حاصل شود، وجود ندارد. تئوری عدالت خود به خود نمی‌تواند به نفع دو شکل از رژیم سیاسی باشد. این تصمیم که چه سیستمی برای یک مردم معین بهترین سیستم است، وابسته به شرایط آنها، سازمان‌ها و آداب و رسوم سنتی آنهاست... اما موضوع اصلی این است که اصول عدالت سازگار با انواع مختلف رژیم - هاست.»<sup>۴۰</sup>

آخرین نکته قابل ذکر این است که جان رولز بر اثر انتقادات فراوانی که از تئوری عدالت او شد، در نوشته‌های بعدی خود، یک سری اصلاحاتی را در نظریه خود اعمال کرد که از جمله آنها رابطه اصول عدالت و تقدم و تأخر بین آنهاست که ما خیلی مستقیم و بدون توضیح آنها را در ذیل به ترتیب اهمیت و اولویت ذکر می‌کنیم:

- ۱- نیازهای بنیادین مادی همه افراد باید تأمین گردد.
- ۲- هر شخص حق برابری نسبت به طرح مناسبی از آزادی‌های بنیادین دارد که با طرح مشابهی در مورد آزادی‌ها برای همگان سازگار باشد.
- ۳- فرصت‌ها برای دستیابی به موقعیت اجتماعی مطلوب باید در نظام اجتماعی چنان توزیع شده باشد که فرصت‌ها را برای نابرخوردارترین طبقه بیشینه کرد.
- ۴- نابرابری اقتصادی باید چنان سامان یابد که ثروت فقیرترین طبقه را بیشینه کند. (مایکل ایچ سناف، همان، ص ۳۸۴.) ضمن اینکه در نظر رولز عدالت بر کارایی و فرصت منصفانه بر اصل تفاوت تقدم و برتری دارد.<sup>۴۱</sup>

<sup>۴۰</sup> - ibid, 247-249.

<sup>۴۱</sup> - Freeman, 2001, p.477.

### ۳-۳. سیستم اقتصادی - اجتماعی و عدالت بین نسلی

تنوری عدالت به منزله انصاف بدون بحث‌های چندی از موضوع مهم عدالت بین نسلی ناقص خواهد بود. موضوع اصلی این سؤال است که آیا نظام اجتماعی به عنوان یک کل و اقتصاد رقابتی، با مجموعه متناسب و مورد نیاز از سازمان‌های پایه‌ای پیرامون، برای توجیه دو اصل عدالت می‌تواند ایجاد شود؟

جواب الزاماً تا اندازه‌ای به سطحی وابسته است که در آن حداقل اجتماعی بناست تعیین گردد. اما به نوبه خود این امر با این موضوع که چه اندازه نسل حاضر لازم است تا ادعاهای نسل‌های بعد از خود را محترم شمارد مرتبط است. مفهوم مشترک ممکن است شامل این موارد باشد که بگوییم سطح منصفانه و درست موقوف به ثروت میانگین کشوری باشد و همین طور منوط به این است که وقتی ثروت میانگین افزایش می‌یابد، در صورت برابری دیگر چیزها، حداقل بایستی بالاتر باشد. یا ممکن است کسی بگوید که سطح مناسب با انتظارات عادی مشخص می‌شود. اما این گزینه‌ها ناموجه هستند. گزینه اول دقیق نیست زیرا نمی‌گوید که چه اندازه مراحل اجتماعی وابسته به ثروت میانگین دارد و همین طور دیگر جنبه‌های مرتبط از قبیل توزیع را نادیده می‌گیرد در حالی که دومی، زمانی که انتظارات مرسوم و عادی خودشان معقول هستند، هیچ ضابطه‌ای را برای ارائه، مقرر نمی‌دارد. با وجود این، وقتی اصل تفاوت پذیرفته شده است، به دنبال این است که حداقل اجتماعی در نقطه‌ای معین شود که با در نظر گرفتن حقا، انتظارات گروه‌های کمتر بهره‌مند و محروم را بیشینه کند. با تعدیل مقوله انتقالات (برای مثال، مقدار پرداخت‌های تکمیلی درآمد) این امر محتمل است تا وضعیت افراد محروم و کم بهره‌مند، شاخص آنها از کالاهای اولیه را کمینه یا بیشینه کنیم به گونه‌ای که نتایج مطلوب حاصل شود.

انتظار معقول در اعمال اصل تفاوت این است که وضعیت بلند مدت افراد کمتر بهره‌مند و محروم در طول نسل‌های آینده توسعه پیدا کند. هر نسلی بایستی نه تنها دستاوردهای فرهنگی و تمدنی را حفظ کرده و آن سازمان‌های منصفانه‌ای که ایجاد کرده است را بی‌عیب و دست نخورده حفظ کند، بلکه، همچنین بایستی در هر دوره زمانی، یک مقدار مناسبی از ذخیره ثروت را کنار بگذارد. این پس‌انداز ممکن است اشکال مختلفی از سرمایه‌گذاری ویژه در ماشین و سایر وسایل تولیدی تا سرمایه‌گذاری در امر یادگیری و آموزش را بپذیرد.<sup>۳۲</sup>

به عبارتی، «از آنجا که زندگان می‌توانند در سرنوشت آیندگان اثر بگذارند، بحث از رفتار عادلانه نسل حاضر با نسل آینده قابل طرح است. البته منافع متقابل در کار نیست، یعنی آیندگان نمی‌توانند برای گذشتگان تصمیم بگیرند و اگر عدالت در مفهوم قراردادی و هابزی آن، یعنی تأمین منافع متقابل مطرح باشد، در آن صورت بحث از عدالت میان دو نسل ممکن نیست. به هر حال، نسل آینده نمی‌تواند طرف قرارداد باشد فقط می‌توان گفت که ممکن است نسلی با نسل بعد از خود ناعادلانه رفتار کند. مسأله این است که آیا افراد حاضر در وضع نخستین باید درباره نسل آینده هم احساس تعهد کنند یا نه. از دیدگاه عدالت به منزله بی طرفی پاسخ مثبت است. به نظر رولز می‌توان استنباط کرد که حسن نیت افراد [حاضر در وضع نخستین] دست کم شامل حال دو نسل از اقباشان می‌شود. آنان این قدر اطلاع دارند که اگر چه خودشان را به درستی نمی‌شناسند به هر حال، منافع خود را تعقیب می‌کنند و این منافع دست کم دو نسل آینده را نیز شامل می‌شود؛ زیرا علایق نسل دورتر را نسل میانه در نظر می‌گیرد. نمایندگان دوره‌های تاریخی نزدیک به هم علایق مشترکی دارند. از جمله اطلاعات عمومی که افراد در

وضع نخستین دارند این است که می‌خواهند رفاه اعقاب نزدیک خود را تأمین کنند، چون می‌دانند وقتی پرده جهل فرو افتد واقعاً به منافع اعقاب خود علاقمندند. حتی بر طبق منطق وضع نخستین و پرده [بی خبری] افراد نباید بدانند که خود از چه نسلی‌اند و پس از رفع حجاب جهل در کدام نسل خواهند بود. به هر حال، مشکل اصلی از نظر رولز این است که هیچ ملاکی برای تعیین میزان درست و عادلانه توجه نسل حاضر به نسل آینده در دست نیست. علت اصلی این است که نسل حاضر به اعقاب خود تمهیدی ندارد بلکه فقط بر طبق عدالت به منزله انصاف می‌توان با آیندگان رفتاری عادلانه داشت.<sup>۳۳</sup> رولز به ویژه نگران نرخ پس‌انداز عادلانه در این زمینه است؛ به هر حال اکنون من معتقدم که ممکن نیست، دقیقاً محدودیت‌هایی را چه به آنچه میزان پس‌انداز باید باشد را تعیین کنیم. اینکه چه اندازه بار ذخیره ثروت و بار افزایش استاندارد تمدن و فرهنگ بناست بین نسل‌ها تقسیم شود، به نظر می‌رسد هیچ پاسخ معینی را قبول نکنیم. با این وجود من به دنبال این نیستم که برخی قیود خیلی مهم اخلاقی نمی‌توان تدوین کرد و ... یک تئوری اخلاقی، نگرشی را توصیف می‌کند که از آن نقطه نظر سیاست‌ها بناست ارزیابی شوند و اغلب ممکن است روشن باشد که جواب مطرح شده درست فهمیده شود حتی اگر یک دکترین جایگزین در دسترس نباشد. بنابراین به نظر بدیهی می‌رسد، برای مثال، که اصل کلاسیک سود در جهت اشتباه برای موضوعات عدالت بین نسلی کشیده شود. چون اگر کسی اندازه و بعد جمعیت را به عنوان متغیر قبول کند و بهره‌وری حاشیه‌ای بالای سرمایه<sup>۳۴</sup> و افق زمانی خیلی دور<sup>۳۵</sup> را مسلم فرض کند، بیشینه کردن سود کلی ممکن است منجر به میزان افراطی از ذخیره شود (حداقل در آینده نزدیک). از آنجایی که از نقطه نظر اخلاقی، هیچ زمینه‌ای برای تنزیل رفاه آینده بر مبنای ترجیح زمانی محض وجود ندارد، نتیجه این است که بهره‌مندی‌های نسل آینده به اندازه کافی، برای چربیدن به همه فداکاری‌های فعلی،<sup>۳۶</sup> زیاد خواهد بود. این ممکن است واقعیت را اثبات کند اگر تنها به واسطه سرمایه زیاد و تکنولوژی بهتر امکان‌پذیر باشد تا به اندازه کافی جمعیت بیشتری را حمایت کند. بنابراین دکترین سود انکار ممکن است ما را به واگذاری فداکاری‌های سنگین نسل‌های فقیرتر به خاطر بهره‌مندی بیشتر برای نسل‌های بعدی که به مراتب بهره‌مند هستند سوق دهد. اما این محاسبه منافع، که بین ضرر برخی در برابر سود برخی دیگر موازنه برقرار می‌کند، به نظر می‌رسد حتی در مورد نسل‌ها کمتر موجه باشد تا بین معاصران. حتی اگر نتوانیم یک اصل پس‌انداز منصفانه دقیق را تعیین کنیم، ما بایستی قادر به اجتناب از این نوع از افراط باشیم.<sup>۳۷</sup>

برای رسیدن به یک اصل پس‌انداز منصفانه (یا بهتر، محدودیت‌های بر چنین اصولی) طرفین می‌خواهند از خودشان بپرسند چه اندازه آنها می‌خواهند تا در هر مرحله از سود براساس این فرض که همه نسل‌های دیگر پس‌انداز کرده‌اند یا پس‌انداز خواهند کرد، براساس ضابطه مشابه پس‌انداز کنند. آنها می‌خواهند اراده‌شان را برای پس‌انداز در هر دوره معین از تمدن براساس اینکه نرخ‌هایی که آنها مطرح می‌کنند بناست همه مقادیر و تنوع اندوخته<sup>۳۸</sup> را تنظیم کند، مد نظر قرار دهند. اساسی است خاطر نشان کنیم که اصل پس‌انداز قاعده‌ای است که یک

<sup>۳۳</sup> - بشیریه همان، صص ۹-۱۲۸.

<sup>۳۴</sup> - High Marginal Productivity of Capital.

<sup>۳۵</sup> - Very distant time horizon.

<sup>۳۶</sup> - Present sacrifices

<sup>۳۷</sup> - Ibid, pp. 252-3.

<sup>۳۸</sup> - Whole span of accumulation



میزان مقتضی (یا یک سلسله از نرخ‌ها) را به هر سطحی از نفع اختصاص می‌دهد. یعنی قاعده‌ای که فهرستی از نرخ‌ها را تعیین می‌کند. به طور فرضی فرض‌های متفاوت برای مراحل مختلف اختصاص می‌یابد. زمانی که مردم فقیر هستند و پس‌انداز مشکل است، یک نرخ پایین‌تر پس‌انداز بایستی الزامی باشد. در حالی که در یک جامعه ثروتمندتر، پس‌اندازهای بیشتر ممکن است به طور معقول مورد انتظار باشد، زیرا بار واقعی پس‌انداز کم است. به طور واقعی، زمانی که سازمان‌های منصفانه به صورت جدی ایجاد می‌شوند و همه آزادی‌های پایه به طور کارآمد به رسمیت شناخته می‌شوند، اندوخته خالص مورد نیاز<sup>۴۹</sup> به صفر می‌رسد. در این نقطه یک جامعه وظیفه خود را در قبال عدالت با حفظ سازمان‌های منصفانه و حفظ مبنای مادی‌شان انجام می‌دهند ... غیر ممکن است تا در باره فهرست نرخ‌ها (یا سلسله نرخ‌ها) که می‌تواند به رسمیت شناخته شود خیلی دقیق و صریح باشیم.<sup>۵۰</sup> اینجا لازم است تا مشخصات متنوع رویکرد قراردادی را از نظر رولز یادآور شویم: «لول از همه، در حالی که واضح است اصل پس‌انداز منصفانه نمی‌تواند به صورت دموکراتیک تصویب شود، مفهوم وضعیت اولیه به نتیجه مشابهی می‌رسد. چون هیچ کس نمی‌داند که به کدام نسل تعلق دارد، مسأله از نقطه نظر هر کدام نگریده می‌شود و یک مکان منصفانه با اصل اتخاذ شده تبیین می‌شود ... به علاوه خیلی واضح است که هر نسلی، بجز احتمالاً نسل اولی، زمانی که یک نرخ معقول از پس‌انداز حفظ شود، منتفع می‌شوند ... بایستی به یاد داشته باشیم که سرمایه تنها کارخانه و ماشین و غیره نیست، بلکه همچنین علم و دانش و فرهنگ و همین طور تکنیک و مهارت‌هاست که سازمان‌های منصفانه و ارزش منصفانه آزادی را ممکن می‌سازد ... این همچنین مشخصه خاص دکترین قراردادی است تا یک جامعه منصفانه هدف جریان و مسیر ذخیره و پس‌انداز را تبیین کند. این ویژگی از این حقیقت نشأت می‌گیرد که یک مفهوم ایده‌آلی از یک ساختار پایه منصفانه در اصول انتخاب شده در وضعیت اولیه جاسازی شود. در این خصوص، عدالت به منزله انصاف منافی با نگرش‌های سود انگارانه می‌باشد. اصل پس‌انداز منصفانه می‌تواند به عنوان یک تفاهم بین نسلی تلقی شود تا سهم منصفانه خودشان از بار به رسمیت شناختن و حفظ یک جامعه منصفانه را انجام دهند. هدف فرایند پس‌انداز پیشاپیش تعیین می‌شود، اگر چه تنها توصیفات عمومی می‌تواند درک شود. شرایط خاص آن گونه که ایجاد می‌شوند به موقع جنبه‌های خیلی تفصیلی را تعیین خواهند کرد اما در هر موردی، ملزم نیستیم به طور مبهم پیشینه کردن را ادامه دهیم. در واقع، به این دلیل است که اصل پس‌انداز بعد از اصول عدالت برای سازمان‌ها مورد موافقت قرار می‌گیرد. حتی اگر این اصل، اصل تفاوت را محدود و مقید کند این اصول به ما می‌گوید: برای چه چیزی تلاش می‌کنیم. اصل پس‌انداز یک تفسیری (حاصل شده در وضعیت اولیه) از وظیفه طبیعی سابقاً پذیرفته شده برای برپا داشتن و افزایش سازمان‌های منصفانه ارائه می‌دهد. در این دوره، مشکل اخلاقی، توافق در مسیری است که با همه نسل‌ها به طور منصفانه در طول تمام مسیر تاریخ یک جامعه رفتار می‌شود. آنچه برای اشخاص در وضعیت اولیه منصفانه به نظر می‌رسد عدالت در این مورد را همانند دیگر موارد تعیین می‌کند ... آخرین مورد قابل ذکر این است که عدالت ملزم نمی‌کند که نسل‌های پیشین به گونه‌ای پس‌انداز کنند که نسل‌های بعدی به طور ساده ثروتمند شوند. پس‌انداز به عنوان شرایط فراهم کردن شناسایی کامل سازمان‌های منصفانه و آزادی‌های برابر احتیاج است. اگر ذخایر اضافی بناست بر عهده گرفته شود، به دلایل دیگری است.

<sup>49</sup> - the net accumulation asked for

<sup>50</sup> - Ibid, p. 255

اشتباه است، معتقد باشیم که جامعه خوب و منصفانه بایستی بر یک استاندارد بالای زندگی منتظر باشد. آنچه مردم می‌خواهند، کار معنادار در اجتماع آزاد با دیگران است، این اجتماعات روابطشان را با یکدیگر درون یک چارچوب سازمان‌های اساسی منصفانه تنظیم می‌کنند. . . . بنابراین، تبیین رسمی از اصل تفاوت شامل اصل پس‌انداز به عنوان یک قید و محدودیت می‌باشد در حالی که اصل اول عدالت و اصل فرصت منصفانه مقدم بر اصل تفاوت درون نسل‌ها می‌باشد، اصل پس‌انداز، قلمرو آنرا بین نسل‌ها محدود می‌کند. البته، پس‌انداز افراد کمتر بهره‌مند نیاز به این ندارد که با قبول و اتخاذ یک نقش فعال در فرایند سرمایه‌گذاری انجام شود. البته آن به طور معمول شامل تایید آنها از جانب ترتیبات اقتصادی و دیگر ترتیبات که برای پس‌انداز مقتضی ضروری است، نمی‌باشد. پس‌انداز، با پذیرش به عنوان یک دلوری سیاسی حاصل می‌شود، بدین صورت که سیاست‌ها برای بهبود استاندارد زندگی نسل‌های بعدی افراد کمتر بهره‌مند اندیشیده می‌شود که بدان وسیله از نفع‌های فوری که موجود است، امتناع می‌کند.<sup>۵۱</sup>

ما حالا می‌توانیم ببینیم که افراد در نسل‌های مختلف درست همان گونه که معاصران دارند، در قبال یکدیگر، وظایف و تکالیف؛ نسل حاضر نمی‌تواند آن گونه که می‌خواهد عمل نماید، اما نسل حاضر با اصولی که می‌تواند در وضعیت اولیه برای تعیین عدالت بین اشخاص در لحظات مختلف زمانی تعیین شوند مقید شده است. به علاوه، مردم یک وظیفه طبیعی برای حفظ و برپاداری و افزایش سازمان‌های منصفانه دارند و برای این، بهبود و توسعه تمدن تا یک سطح معین الزامی است.<sup>۵۲</sup>

البته قضیه عدالت بین نسل‌ها بر شرایط عدالت به مفهوم واقعی (یعنی منازعه اجتماعی و کوشش برای حل آنها) مبتنی نیست؛ و ممکن نیست نسل فعلی تعهدی به نسل آینده داشته باشند. در حقیقت روزگاری استدلالش را بر علاقه طبیعی مردم به اعقاب خود استوار ساخته است.<sup>۵۳</sup>

## نتیجه گیری

عدالت توزیعی در حوزه حقوق بشر، از یک سو توجیه‌گر دخالت دولت در باز توزیع ثروت و از سوی دیگر توجیه‌گر حقوق سیاسی شهروندان بر مناصب عمومی است. دولت‌های رفاه برای مداخلات حمایتی خود در حوزه‌های اقتصادی - اجتماعی به نفع افراد ضعیف‌تر جامعه و مداخله تحدیدی در جهت محدود کردن حق مالکیت افراد، وام‌دار توجیهاتی هستند که در چارچوب عدالت توزیعی، قابل دفاع است. بنابراین، بخش عمده‌ای از حقوق اقتصادی و اجتماعی و به عبارت دیگر نسل دوم حقوق بشر در چارچوب نظری عدالت توزیعی قابل دفاع خواهد بود. همچنین توزیع ناعادلانه مناصب عمومی در حوزه سیاست در چارچوب همین مفهوم از عدالت مورد نقد و ارزیابی قرار می‌گیرد. گر چه عدالت توزیعی یکی از مؤلفه‌های مهم عدالت اجتماعی است اما اگر مفهوم عدالت توزیعی را توسعه داده و آن را افزون بر امکانات اقتصادی - اجتماعی، شامل توزیع آزادی نیز بدانیم، در این صورت عدالت توزیعی و عدالت اجتماعی معنای واحدی خواهند داشت. با اذعان به اینکه نظریه عدالت جان رولز هم جنبه توزیع امکانات و فرصتها و هم توزیع آزادی هر دو را در نظر دارد، با طرح وضعیت اولیه، بیطرفی افراد در وضعیت

<sup>51</sup> -Ibid, pp. 256-58

<sup>52</sup> - Ibid, p. 258

نخستین و از این طریق شرایط منصفانه ی توافق منصفانه را که همان اصول عدالت است فراهم کرده و با پیش-بینی نهادهای عدالت توزیعی، مبانی نظری لازم را برای دولت‌های رفاه برای مداخلات حمایتی خود در حوزه‌های اقتصادی - اجتماعی به نفع افراد ضعیف‌تر جامعه فراهم می‌کند و از این رو بخش عمده‌ای از حقوق اقتصادی - اجتماعی یا به عبارت دیگر نسل دوم حقوق بشر در این حوزه قابل تحلیل است.

\*\*\*\*\*

### **Analyzing theoretical basis of Social Justice (Economic and Social or Welfare rights) and welfare state in view of Rawls theory of justice**

**Mojtaba Hemmati\***

Justice concern is a reality in human life, so during history, many scientists have thought about, theoretically. In practice, it also had been the fundamental aim of social revolution. Well understanding of justice need to analysis component of justice .unlike the common sense of justice that is religious or ethical imperative, call for conception of justice (theory of justice).john Rawls- well known political philosopher of 20 century - was tried to represent a rational societal theory of justice that support minimal welfare state.

With conceding that Rawls theory of justice include distribution of public goods(liberties and social rights),it draw hypothetical original position securing impartiality of individuals and thereof providing just conditions for fair contract that are principles of justice. After this, Rawls introduces background institution for distributive justice within the just political system. It could be said that Rawls theory of social justice provide theoretical basis of minimal welfare state and also some rights of second generation.

**Key words:** theory of justice, john Rawls, principles of justice, just institutions, welfare rights.

---

\* - Public law student in PH.D, University of Shahid Beheshti and researcher of Human rights, democracy and peach chair and Islamic human rights commission

# بخش ترجمه

- ✂ نگاهی به مقررات وضعیت اضطراری در ترکیه
- ✂ اصول اساسی فرایند کیفری در فرانسه
- ✂ اسلام و دموکراسی در قانون اساسی جدید افغانستان
- ✂ دیوان قانون اساسی اتریش
- ✂ رویه های حمایت از حقوق بشر در نظام های بازنگری غیرمتمرکز
- ✂ عملکرد دادگاه عالی قانون اساسی مصر
- ✂ نظام های انتخاباتی و اهدافشان: نکاتی اساسی برای تصمیم گیرندگان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی